

## جنایت حاصل از افکار خرده بورژوایی مردسالاری

در پشتیبانی از بیانیه تعدادی از فعالان فمینیست ایران به تاریخ شنبه ۸۳/۸/۲۳

عقب افتادگی فرهنگی در جامعه مردهای ایرانی، پدیده تازه ای نیست و ریشه تاریخی دارد. در گذشته تمام شعرا و نویسندگان مرد ما به غیر از یکی دو نفر از آنها (مانند دهخدا) در زبان و عمل، زن ستیزی خود را به اثبات رسانیده اند: آثار آنها زیانبار خاص و عام شده و از آنها ضرب المثل هایی ساخته شد که تماماً بر علیه حیثیت و شرافت نیمه دیگر انسان، یعنی زن است.

متأسفانه بال و پر دادن به این فرهنگ زن ستیز همیشه از دو جهت تغذیه شده است: حکومت و مردان روشنفکر درون نظام که هر دو به خاطر منافع طبقاتی خود، از حربه مذهب برای پرورش فرهنگ زن ستیز خود استفاده کرده اند. نمونه بارز و تاریخی آن ستیزه دارو دسته آیت الله نوری و کروات های سوسیال دموکرات مجلس تهران با زنان انقلابی و فعال اجتماعی سیاسی (مانند واعظی، جواهر کلام، دولت آبادی...) در دوران انقلاب مشروطه است. در آن دوران، برای این دولتمردان نالایق، ستیزه با زنان انقلابی برای دور نگهداشتن آنها از سیاست و امور اجتماعی مهمتر از مبارزه با ارتجاعیون سلطنت طلبی بود که کمر حمله برای باز پس گرفتن قدرت را بسته بودند. زنان فعال و انقلابی ما در آن دوران، با وجود اینکه از بی لیاقتی و خودبزرگ بینی و مردسالاری این دولتمردان تریاکی رنج میبردند، اما در مبارزه با آنها همیشه صلاح کشور را بر مبارزه جنسی با آنها مهمتر می شماردند و میخواستند که اول انقلاب پیروز شود و در این راه به توهین های دولتمردان مذهبی و عقب افتاده ای که داشتند انقلاب را به باد میدادند، اهمیت نمیدادند. آنچه که در آن دوران اکثر این زنان را از آسیب قداره بندهای بازاری و متعصب آیت الله نوری محفوظ میداشت، علاوه بر باهوشی و تیزبینی اشان، حمایت پدران/شوهرانشان بود. مردانی که اگر چه قدرت ایجاد تغییری اساسی و زیربنایی را نداشتند، ولی آنقدر آزادمرد بودند که نه تنها جلوی دختران و همسران خود را نمیگرفتند، بلکه به آنها کمک هم میکردند.

در آن زمان دختران بطورکلی آموزش نمیدیدند و تحصیل آنها خلاف شرع اسلام بود. اما این زنان در خانه پدری خود، خواندن و نوشتن را آموخته بودند و در دوران انقلاب مشروطه، یکی از دست آوردهای بسیار با ارزش آنها ایجاد مدارس دخترانه برای اولین بار در کشور بود. اولین مدارس غیررسمی دخترانه در این دوران با پول و زحمت این زنان ساخته شد. آنها محل و امکان خواندن و نوشتن را برای سایر زنان و دختران بطور مخفی و تحت پوشش آموزش خانه داری فراهم میاورند. با این وجود، مرتب مورد هجوم قداره بندهای بازاری که فتوای آیت الله نوری را برای به قتل رساندن این زنان حمل کرده و به این محل های آموزشی که اغلب در خانه های این زنان برپا میشد، یورش میبردند.

در دوران انقلاب مشروطه، هیچ یک از کروات های سوسیال دموکرات مجلس نشین، این اعمال وحشی و غیرانسانی را نسبت به این زنان محکوم نکرد. دهخدا و ملک الشعرا بهار اما از جمله انگشت شمار مردانی هستند که نامشان در تاریخ به آزادی یاد خواهد شد. پیشنهادات و انتقادات این زنان هم در زمینه طرز کار (یا بهتر بگوییم کار نکردن) نمایندگان مجلس و اقدام نکردن سریع آنها در برآورد اقتصاد کشور که با فقر و گرسنگی مفرطی روبرو بود و بی نیازی کشور به وام های خارجی و امکان ایجاد یک بانک ملی با کمک مالی تمام مردم کشور و نظایر اینها که بصورت مقاله به روزنامه ها فرستاده میشد یا به چاپ نمیرسید و یا اگر یک و دو روزنامه آنها را چاپ میکردند، مورد تمسخر آقایان مجلس نشین بی مغز قرار گرفته و باعث دادن فتوای بعدی نوری بر علیه این زنان میشد. با این وجود، این زنان همواره از حمایت مردان اطراف خود بطور غیرمستقیم برخوردار بودند. حتی زمانی که جلسات سیاسی داشتند، همیشه یک یا دو مرد از نزدیکانشان نگاهیانی میدادند.

در دوران حکومت جمهوری اسلامی هم ما شاهد رفتارهای غیرانسانی و جنایتکارانه رژیم با زنان مانند سنگسار کردن آنها و مجازات دختران زیرسن قانونی بوده ایم که همواره با سکوت یا تأیید مجلس نشینان اصلاح طلب حمایت شده است. این اعمال از بازماندگان نوری بعید نیست. آنچه که بعید است، فرو رفتن مردان به اصطلاح آگاه و مبارزه ما در قهقرای فرهنگ اسلامی است. مردانی که در اجتماع از خود چهره ای آنچنان روشنفکر و مترقی میسازند که قبول به اینکه آنها در باطن و در خفای خانه خود، گرگانی درنده بیش نیستند، بسیار مشکل است. مردانی که در اجتماع از تساوی حقوق زن با مرد دم میزنند، اما در خانه خود با زن و فرزند خود، چون برده رفتار میکنند و چون حیوان زبان

بسته ای که سرش را در روز عیدقربان میبرند، زن و فرزند خود را میکشند و بدون دقده خاطر فرار میکنند و هیچ کس هم صدایش در نمیاید و هیچ قانونی هم در پی گردشان نیست!

برای اینگونه مردان احمقی که از وجود نظام زن ستیز حاکم به نفع خود بهره برداری میکنند و هرگونه ستم جنسی را بر زنان و دختران خود را میدارند، باید گفت که شما عقب افتاده ترین و کودن ترین اقشار جماعت مرد را تشکیل میدهد. شما بخصوص اگر خود را پشت شعار پیشرو، مبارز، انقلابی و یا احتمالاً مدافع طبقه کارگر پنهان میکنید، نه تنها ننگ جامعه ما هستید که ننگ بشریت بشمار میروید. شما که تصور میکنید به این ترتیب، رژیم را به خدمت خود گرفته اید، واقعاً ساده لو و پوسیده مغز هستید! زیرا که هنوز نیاموخته اید که رژیم با استفاده از قوانین قرون وسطایی خود، بر علیه زنان، در واقع نیمی از نیروی شما را به همین سادگی و راحتی از میدان بدر کرده و در این صورت مبارزه با نیمه دیگر، یعنی خود شما را راحت تر و پیروزمندانه تر میتواند، انجام دهد!

در نظام لجام گسیخته جمهوری اسلامی، هدف قدرتمندان حاکم، موفقیت در به تمکین در آوردن توده زحمتکش و کارگری است که هر لحظه، تمام وجود و هستی اش به استثمار کشیده شده و شیر جانش را برای لقمه نانی باید بفروش بگذارد. در این راستا، بیش از یک ربع قرن است که با تحمیل قوانین ۱۵۰۰ سال پیش بادیه نشین های عرب، به مردم ما، آنان را بوسیله اعتقاداتشان به بند کشیده و در نتیجه آن، موفق شده که مردم زحمتکش و رنج دیده و گرسنه ما را همواره چابیده و زندگیشان را به فنا دهد. قوانین اسلامی نه تنها رابطه برده و برده دار را بین مردم و حکومت تعیین کرده، بلکه نظام کوشیده تا با آموزش و تبلیغات خود، افکار، ذهن و روح مردم را هم به نفع خود شکل دهد.

در این میان، عده ای از زنان و مردان آگاه و با شعور و مبارزی هستند که نه تنها خود گول این دودوزه بازی های رژیم را نخورده و در دام اخلاقیات اسلامی نیافتاده اند، بلکه بر علیه آن هم مبارزه کرده و سعی در آگاه کردن و کمک رسانی به هموعان خود دارند. در این میان، مردان خرده بورژوازی عقب افتاده ای هم هستند که در لباس روشنفکر و پیشروی کارگری و مبارز و نظیر اینها ظاهر شده و حرف ها و بحث های بسیار مترقی و سازنده ای را ارائه میدهند، تا توده مردم مبارزی را که فاقد رهبری انقلابی هستند، بدنبال خود کشند. هدف این دسته از مردان چه از قشر روشنفکر باشند، چه از قشر کارگر، ایجاد نام و امپراطوری (هرچند کوچکی) برای خود است؛ تا وقتی در قید حیات هستند، عده ای دور و برشان میپلکند و سرگرمشان میدارند و وقتی هم مردند، امیدوارند این عده نامشان را زنده نگه میدارند. اینگونه افراد در حقیقت نه تنها هیچ نقشی در رهایی طبقه کارگر و اقشار تحت ستم جامعه ندارند، بلکه کوچکترین قدم مثبتی هم در این راستا نمیگذارند.

این قشر از مردان فعال و مبارز ما، دورویی و دودوزگی را از فرهنگ قالب حکومت سرمایه داری حاکم به ارث برده و با روح و جانشان بطوری پیوند خورده که حفظ آن برایشان از نزدیکترین عزیزانشان هم عزیزتر است و به هیچ وجه حاضر به روبرو شدن و قبول این ضعف بزرگ و خطرناک خود نیستند. یکی از این معیارهای دوگانه، دیدگاه مردسالارانه اشان نسبت به زن است. این مردان، در حرف و شعار عمومی خود و یا در برخورد با زنان غریبه (مثل روز زن) یا در برخورد با زنی که میخواهند برای ازدواج نرمش کنند، حرفهای بسیار مترقی زده و حتی کاسه داغتر از آش میشوند. اما به محض اینکه موضوع شعار سپری شده و یا اینکه زن مورد نظرشان در دام ازدواج آنها افتاد، در چارچوب در بسته خانه و محفوظ از انظار است که باطن واقعی اشان ظاهر میگردد.

در جامعه ما، خصلت دو رو و کاذب خرده بورژوازی در تمام زمینه ها شناخته شده و مورد دقت و بازبینی قرار میگیرد، به غیر از زمانی که مربوط به ستم و ضرب و شتم بر زنان میشود. اگر مردی مشروب خور یا معتاد باشد، حتی طبق قانون، زنش میتواند از او جدا شود و مردم هم نسبت به آن زن احساس همدردی میکنند. اما اگر مرد چنین مشکلاتی را نداشته باشد، ولی دیدش نسبت به زن یا دخترش بقدری ابلهانه و از روی خودبزرگ بینی و حسادت و احساس حقارت نسبت به یکی از آنها باشد که او را به وارد آوردن ستم روحی و جسمی به آنها وادار سازد، از طرف قانون و جامعه با سکوت روبرو میشود و موقعیت را برای مرد کاملاً باز میگذارد، حتی اگر منجر به کشتن زن گردد!

نیروهای مترقی جامعه ما اما به خوبی میدانند که این مردان، علیرغم ظاهر ساده، عادی، خوب و مترقی کارگری یا ظاهر روشنفکر و تحصیل کرده و حتی مدافع حقوق زن، جایی در میان زحمتکشان و نیروهای انقلابی نداشته و به محض شناسایی مطرود خواهند گشت.

زنان و مردان مترقی و انقلابی ما در کلیه اقشار جامعه اما وظیفه دارند که هرگونه ستم جنسی را محکوم کرده و در برابر آن نه تنها موضع بگیرند، بلکه در پی پیدا کردن راه حل هایی برای نجات جان زنانی باشند که با این گونه مردان دست به گریبانند. در این راستا، نیروهای فعال و انقلابی زن ما نیاز به تشکیلات مدافع حقوق زنان داشته که مستقیماً از پشتیبانی همه جانبه حزب طبقه کارگر برخوردار بوده و زنان کمونیست و انقلابی فعال درون حزب، مستقیماً در گرداندن این تشکیلات نقش و حضور داشته و برنامه انقلابی عملی برای جذب هر چه بیشتر سایر زنان و دادن آگاهی سیاسی و طبقاتی به کلیه زنان داشته باشند.

در حال حاضر، زنان ستمدیده جامعه ما که از جانب مردان خانواده رنج میبرند و حتی احساس میکنند که جانشان در خطر است، باید بدانند که رفتار این مردان، به هیچ وجه نشانگر ضعف آنها در انتخاب شوهر نیست. زیرا که در جامعه ای که تو حق رفت و آمد آزاد را برای شناختن بهتر طرف خود نداری، چگونه میتوانی در یک مدت زمان کوتاه پیش از ازدواج، افکار باطنی شخص را کشف کنی؟ چگونه میتوانی در چند ملاقات و با چند کلمه که ردوبدل میکنی به نقشه اصلی او پی ببری؟ در آن لحظات، تنها فرصتی که داری این است که ببینی آیا واقعاً و به اندازه کافی از طرف خوشست میاید که یک عمر کنارش بخوابی و تحملش کنی؟

و در باره زناتی که با تصمیم و اراده خود، ازدواج میکنند و گاهی هم در این انتخاب با پدر و مادر خود در میافتند و بعد طرف تو خالی از آب در میاید، لازم است یادآور شویم که صرف اینکه تو او را با کمال مخالفت پدر و مادر انتخاب کردی و حالا او آن کسی که تو فکر میکردی، نیست دلیل آن نمیشود که تو بخاطر این انتخاب مسنول رفتار او هستی. تو در میان آنان که میتوانستی بشناسی، او را که به نظر بهتر از دیگران بود، انتخاب کردی. تو اما نمیتوانی تضمین کننده رفتار آینده او، یعنی بعد از ازدواج باشی. بخصوص وقتی طرف همانطور که در بالا گفتیم هفت خط روزگار بوده و خوب میداند که چه چیزی را کجا و چگونه بگوید.

پیام انقلابی ما زنان، تنها این میتواند باشد که تنها راه نجات، دست به زانوی خود گرفتن و متحد شدن با یکدیگر و پشتیبانی کردن از یکدیگر در یک تشکیلات مستقل است تا مبارزه ما را وزنه ای حقوقی و قانونی بخشد. برای کسب ارزش حقوقی و قانونی، این تشکیلات میباید به موازات و با حمایت مبارزات طبقه کارگر اعم از زن و مرد، جلو رود.

سارا قاضی  
۱۹ نوامبر ۲۰۰۴

<http://www.kargar.org>